

بررسی ساخت واژه‌ای، دستوری و معنایی فرایند تکرار در زبان فارسی

دکتر محرم رضایتی کیشه‌خاله^۱

بهروز سلطانی^۲

چکیده

از مسائل مهم فرایند تکرار در زبان فارسی، شناسایی و معرفی الگوهای متنوع آن است. در این مقاله با استخراج قریب به ۱۵۰۰ واژه مکرر از فرهنگ‌ها و بررسی ساخت‌واژه‌ای، دستوری و معنایی آن‌ها به دسته‌بندی آن‌ها پرداخته‌ایم. از نظر ساخت‌واژه‌ای، الگوهای مختلف تکرار کامل (اعم از افزوده و نافزوده) و ناقص (اعم از پیشوندی و پسوندی) مورد بررسی قرار گرفت. بررسی‌های دستوری الگوها نشان می‌دهد پایه‌هایی که متعلق به طبقه‌های مختلف دستوری هستند، در فرایند تکرار می‌توانند دچار تغییرات دستوری شوند. از لحاظ معنایی، بررسی معانی مرکزی کلمات مکرر مشخص می‌سازد که الگوها از یک تا چندین معنای مرکزی در پایه‌های مختلف ایجاد می‌کنند. اما کانونی‌ترین و مرکزی‌ترین معنای واژه‌های مکرر در بیشتر موارد نوعی معنی ناپسند و تقلیل‌گرایانه و یا افزایش‌دهنده است که در پس‌زمینه معنای ظاهری و مجازی تداعی می‌شود. از لحاظ سبکی بسیاری از الگوهای تکرار کامل، هم در زبان رسمی و هم در زبان عامیانه کاربرد دارند اما بیشتر الگوهای تکرار ناقص در زبان عامیانه رایج‌ترند.

کلیدواژه‌ها: ساخت‌واژه، معنا، فرایند تکرار، تکرار کامل، تکرار ناقص.

۱- مقدمه

فرایندها و الگوهای طبیعی واژه‌سازی، امکاناتی در اختیار سخنگویان قرار می‌دهد تا در پاسخ به نیازهای کلامی در لحظه‌ای معین، از روی قیاس، واژه‌های مناسبی برای بیان مفاهیم وضع کنند.

۱- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول) rezayati@guilan.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان behrouz.soltani@yahoo.com

واژه‌سازی در زبان امری طبیعی است و ضرورتاً به صورتی آگاهانه پدید نمی‌آید، اما اگر فرایندهای واژه‌سازی^۱ به درستی شناخته و تعریف شوند، واژه‌ساز می‌تواند الگویی مناسب برای ساخت واژه در اختیار داشته باشد.

پربسامدترین الگوهای واژه‌سازی در زبان فارسی دو فرایند اشتقاق^۲ و ترکیب^۳ است و دیگر فرایندها نظیر تکرار، تبدیل به صفر، کوتاه‌سازی، ترخیم، پسین‌سازی، اختصارسازی، سرواژه‌سازی، آمیزش، گسترش استعاری و واژه‌سازی بدیع (نک: شقاقی، ۱۳۹۱: ۱۱۲-۸۵) سهم کمتری در واژه‌سازی دارند. این فرایندها اغلب نسبت به اشتقاق و ترکیب، کمتر مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته‌اند.

فرایند تکرار بسیار شبیه اشتقاق است ولی با وندافزایی^۴ معمول تفاوت دارد. متیوز^۵ (۱۹۹۱) در کتاب *مورفولوژی ذیل مبحث «انواع فرایندهای مورفولوژیکی»*^۶ (همان: ۱۳۰-۱۴۴) برای وندافزایی دو ویژگی یاد می‌کند که نخستین آن‌ها مربوط به شکل اشتقاق (پایه+ تکواژ) و دومی مربوط به اثبات وندافزایی در تمامی پایه‌هاست. اما جزء مکرر با ویژگی وندافزایی مطابقت کامل ندارد (همان: ۱۳۱-۱۳۳). متیوز یادآور می‌شود که فرایندهای مورفولوژیکی برخلاف زبان انگلیسی، در برخی از زبان‌ها تنوع زیادی دارند که برای مثال به فرایند تکرار در دو زبان یونانی و لاتین اشاره می‌کند (همان: ۱۳۱-۱۳۰). به نظر مارانتز (۱۹۸۲: ۴۳۷) فرایند تکرار در بهترین تجزیه و تحلیل خود «وندافزایی ساختار صامت-مصوتی»^۷ است که از پایه مشتق شده است. همچنین در تعریفی که از تکرار ارائه می‌دهد به اشتقاقی بودن این فرایند و وند شمردن کلمه مکرر اشاره می‌کند (همان). اسپنسر (۱۹۹۱: ۱۳) نیز این فرایند را گونه‌ای وندافزایی می‌شمارد؛ با این تفاوت که در آن همه یا جزئی از وند افزوده شده را پایه تعیین می‌کند (نک: شقاقی و حیدرپور، ۱۳۹۰: ۴۶). در فرایند تکرار، بخشی به پایه اضافه می‌شود که

1- process of word formation

2- Derivation

3- Combination

4- affixation

5- Matthews

6- Types of morphological process

7- affixation of a consonant-vowel (C-V) skeleton

پایه در تعیین شکل آن نقش اساسی دارد. در این شیوه واژه‌سازی، تمام یا بخشی از پایه در سمت چپ یا راست، و گاه در وسط پایه تکرار می‌شود. بنابراین در زبان‌های گوناگون، فرایند تکرار کامل^۱ و یا ناقص^۲، پیشوندی/آغازین^۳، پسوندی/پایانی^۴ و میانوندی/داخلی^۵ وجود دارد که در آن‌ها وند افزوده شده، یعنی جزء مکرر^۶ شکل ثابتی ندارد و برگرفته از شکل پایه است (اسپنسر، ۱۹۹۱: ۱۳؛ تراسک، ۱۹۹۷: ۱۸۴؛ شقاقی و حیدرپور، ۱۳۹۰: ۴۶).

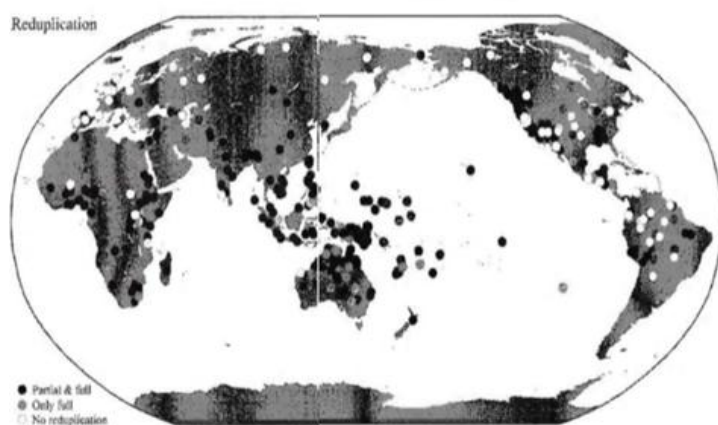
تکرار از نگاه واج‌شناختی غالباً به دو صورت متفاوت ظاهر می‌شود: الف- به عنوان جزء‌های تکرار شده (توالی همخوان‌ها^۷ یا واکه‌ها^۸)؛ ب- به عنوان تکرار واحد عروضی^۹ هجاها^{۱۰} یا پاره‌هجاها^{۱۱}. علاوه بر این، در تعریف ساخت واژه‌ای^{۱۲} به ترکیبات زبانی (کلمات، ساقه‌ها و ریشه‌ها) مکرر اطلاق می‌شود. در تکرار، جزء مکرر اغلب یک بار تکرار می‌شود. هرچند در بعضی زبان‌ها بیش از یک بار نیز رخ می‌دهد و تکرار سه‌گانه^{۱۳} می‌سازد. در زبان فارسی تکرار سه‌گانه را به صورت محدود در سه‌گانه‌های نام‌آوایی می‌توانیم بیابیم.

بسیاری از زبان‌ها از هر دو شکل عمومی تکرار یعنی تکرار کامل و ناقص استفاده می‌کنند و این فرایندها در کنار مفاهیم و معانی نسبتاً مشترکی که بین تمام زبان‌ها دارند اغلب بر معانی منحصر به فرد درون زبانی نیز دلالت می‌کنند. نمونه این فرایند را در زبان‌های ایرانی باستان و میانه می‌توانیم ببینیم (نک: ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۸۵).

-
- 1- Full/Total Reduplication
 - 2- Partial Reduplication
 - 3- Initial/Prefix
 - 4- Postfix /Final
 - 5- Interfix /Internal
 - 6- Reduplicant
 - 7- Consonants
 - 8- Vowels
 - 9- Prosodic units
 - 10- Syllables
 - 11- Moras
 - 12- Morphologically
 - 13- Triplication

مثلاً در ایرانی باستان، ماده مضارع بی «a» و ماده نقلی، با تکرار ریشه و یا تکرار هجای آغازی آن که غالباً با تغییرات همراه بود، ساخته می شده است. مانند: $da-dā =$ ماده مضارع «دادن»؛ $dā-daras =$ ماده نقلی «دیدن». در ساخت صفت فاعلی نقلی گذرا و ناگذر هم تکرار دیده می شود. مانند: $ha-han-ana/han-vah =$ «آن که به دست آورده است» (نک: همان: ۱۵۱-۱۴۹). این فرایند در ماده ماضی بی سین نیز وجود دارد که به ریشه مضاعف شده «a» افزوده می شد (نک: همان: ۱۵۲). کاربرد عمده این فرایند را می توان در ساخت ماده آرزویی مشاهده کرد که با مصوت هجایی «ā»، ریشه مضاعف ساخته می شد. مانند: $vīvaraša =$ «ورزیدن خواستن». ماده تشدیددی نیز به دو شکل در اوستایی به کار رفته است: الف- تکرار ریشه بدون تغییر: $dar-dar =$ «پاره پاره کردن»؛ $zao-zao =$ «بسیار خواندن»؛ ب- تکرار ریشه با تغییر: $vā-var =$ «بسیار باوریدن»؛ $daē-dis =$ «بسیار آموختن» (نک: همان: ۱۵۵). در زبان های ایرانی میانه نیز برخی اعداد و قیدها از راه تکرار عدد و صفت و اسم ساخته می شدند. مانند $yak yak$ ؛ $ēwēw$ ؛ $zūd zūd$ (نک: همان: ۲۶۳).

تنوع فرایند تکرار در زبان های گوناگون نشان دهنده زیایی و گستردگی این فرایند در ساخت واژه جدید یا تصریف واژگان است. برنهارد (۲۰۰۵: ۱۳) چگونگی کاربرد تکرار را در نقشه جهان نشان می دهد. وی جهان را به سه منطقه از نظر کاربرد تکرار تقسیم می کند: الف- مناطقی که در آنها تکرار کامل و ناقص کاربرد دارد؛ ب- مناطقی که در آنها تنها تکرار کامل معمول است؛ ج- مناطقی که تکرار در آنها کاربرد ندارد. در این نقشه زبان فارسی در حوزه نخست قرار می گیرد.



پراکندگی و گستردگی فرایند تکرار در زبان‌های دنیا و گوناگونی معانی و مفاهیمی که در این فرایند امکان بیان دارند، مانند ساخت اسم از فعل یا تصریف فعل و تغییر زمان فعل به آینده، حال کامل و بخشیدن مفهوم عادت یا تصادفی بودن عمل و یا استمرار و تکرار عمل و تأثیر در مقوله‌های دستوری دیگر، مانند اسم، صفت، و قید و دادن مفاهیمی از قبیل تأکید، شدت، افزایش، تداوم، انبوهی و بی‌شماری یا جنس و قسم و جمع، نشان از توان این فرایند دارد (اسپنسر، ۱۹۹۱: ۱۳ و ۱۵۰-۱۵۱؛ نیز نک: شقاقی و حیدرپور، ۱۳۹۰: ۴۶).

تکرار در ادبیات نیز مطرح است و برای این که مفهوم ادیبانی و زیبایی‌شناسانه آن با مفهوم زبان‌شناختی آن در نیامیزد، طبعاً ملاک تکرار واژه‌ساز، آن است که واژه ساخته شده، معنای جدیدی بدهد و بتوان برای آن مترادفی معنایی در زبان یافت (وفایی، ۱۳۹۰: ۷). در این میان، واژگان تکراری دیگری نیز وجود دارند که به تنهایی افاده معنی جدیدی نمی‌کنند و در فرایند تکرار قرار نمی‌گیرند مگر آن که در کنار یک یا چند واژه دیگر قرار گیرند. دو ترکیب «لب از لب» در عبارت فعلی «لب از لب گشودن» یا «دست روی دست» در عبارت فعلی «دست روی دست گذاشتن» از این قبیل‌اند.

واژگان مکرر در زبان فارسی تا کنون به صورت مستقل جمع‌آوری نشده است. تدوین فرهنگی تخصصی برای واژگان مکرر، توصیف زبانی آن‌ها را آسان‌تر می‌کند. نخستین قدم در این تحقیق، تهیه فهرست واژگان مکرر بود که پیکره آن به طور خاص از فرهنگ بزرگ سخن فراهم گردید، ولی برای تکمیل نمونه‌ها به لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ زبان فارسی معین، فرهنگ عمید، فرهنگ نام‌آوایی فارسی و فرهنگ اتباع و مهملات در زبان فارسی نیز مراجعه شده است. پس از استخراج واژه‌های مکرر، بر اساس ویژگی‌های مشترک صوری، به توصیف و دسته‌بندی ساخت‌واژه‌ای، دستوری و معنایی آن‌ها پرداختیم. در این بررسی فرضیه ما این است که هریک از الگوهای فرایند تکرار، حداقل از دو واحد یا سازه ساخته می‌شود که نحوه ترکیب این الگوها موجب تفاوت‌های ساختی، دستوری و معنایی فرایند تکرار واژه‌ساز می‌شود.

۲- پیشینه تحقیق

آثار متعددی در زبان فارسی و انگلیسی به بررسی و مطالعه فرایندهای واژه‌سازی پرداخته‌اند. کتاب‌های دستور زبان فارسی، بیشتر به فرایند تکرار از دید ادبی و زیبایی‌شناختی پرداخته‌اند. همایون‌فرخ (۱۳۶۴) در مبحث «قیود و ظروف دوگانه یا جفتی» به جنبه زیبایی‌شناختی و ادبی کلمات مکرر توجه کرده و در بحث صفات مرکب دوگانه تکراری، ضمن اشاره کوتاه به ساخت این کلمات با میانوندها، بدون توجه به فرایند واژه‌سازی از کنار آن‌ها می‌گذرد. مقرّبی (۱۳۷۲: ۲۲-۲۳) در مبحث ساخت صفت مرکب از مکررها، آن‌ها را به چهار نوع تقسیم می‌کند اما به قاعده‌های متنوع ساخت آن اشاره نمی‌کند.

وحیدیان کامیار (۱۳۸۰: ۱۰۵) ویژگی جمعی واژه‌های مکرر را در امکان احراز نقش قیدی می‌داند. وی ضمن اشاره به موقعیت نحوی کلمات مکرر به عنوان صفت پسین (نک: همان: ۱۰۵)، آن‌ها را از نظر ساختار به دو نوع با نقش‌نمای اضافه و بدون نقش‌نمای اضافه تقسیم می‌کند (همان: ۱۰۷).

فرشیدورد (۱۳۸۲: ۲۰۱) ذیل مبحث اسم‌های مرکب تأکیدی و اتّصالی، کلمات مکرر را از ترکیبات وابستگی، همسانی، و تقویتی برشمرده که بر تأکید و توالی دلالت می‌کنند. سپس با اشاره مختصر به ساخت این اسم‌ها، مثال‌هایی ذکر می‌کند. همچنین در بررسی ژرف ساخت کلمات مرکب (همان: ۱۷۱ و ۱۷۲)، تقویت قید و صفت از راه تأکید و تکرار (همان: ۲۷۱)، تأکید فعل از راه همسانی (همان: ۴۲۶) و تأکید صوت از راه تکرار (همان: ۵۲۱) به کلمات مکرر پرداخته که بیشتر جنبه معنی‌شناختی دارد.

مدرّسی (۱۳۸۶) از منظر معنی‌شناسی و نقش‌های نحوی، فرایند تکرار را بررسی، و به جنبه تأکیدی آن‌ها توجه کرده است. افراشی (۱۳۸۶: ۹۲-۹۳) هرچند به فرایند واژه‌سازی از طریق تکرار پرداخته، اما به الگوهای متنوع ساخت آن توجه نکرده است.

راسخ مهند (۱۳۸۸) به بررسی معنایی فرایند تکرار بر اساس رده‌شناسی پرداخته است. وی ضمن توجه به تغییر مقوله در تکرار، با دادن آمارهایی از مقوله‌های حاصل‌شده، آن‌ها را در چهار طبقه اسم، صفت، فعل و قید طبقه‌بندی می‌کند، ولی مشخص نیست نمونه‌های او (۱۶۹ مورد) که

فقط به حدود دوسوم آن در متن مقاله استناد شده، چگونه به دست آمده‌اند و این آمارها تا چه حد قابل اعتمادند. در بررسی معنایی هم بیشتر تلاش نویسنده بر تطبیق نمونه‌ها با نظریات محققان غربی استوار بوده است.

وفایی (۱۳۹۰: ۱۶-۱۵) در مقاله‌ای واژه‌سازی از راه تکرار را در فارسی معاصر بر اساس سه کتاب از محققان معاصر بررسی کرده و کوشیده است وجه تمایز تکرار ادبی را از فرایند تکرار واژه-ساز مشخص کند. وی در این مقاله ضمن بررسی اجمالی واژگان مکرر از منظر معنایی و دستوری به این نتیجه رسیده که بر خلاف تصور رایج، واژگان مکرر تنها در مقوله قیدی یا صفتی نیستند، بلکه در مقوله‌های دیگری نظیر گروه اسمی، حرف‌اضافه‌ای و فعلی نیز قرار می‌گیرند.

شقایق و حیدرپور (۱۳۹۰) از چگونگی فرایند تکرار کامل و ناقص در زبان فارسی، در چارچوب نظریه معیار بهینگی بحث کرده‌اند، اما نمونه‌های ایشان بسیار محدود بوده، علی‌الخصوص به الگوهای تکرار ناقص نپرداخته است. شقایق در تحقیقی دیگر (۱۳۹۱) ضمن مبحث فرایندهای واژه‌سازی، تکرار را چهارمین فرایند واژه‌سازی دانسته و انواع آن را به اختصار معرفی کرده، ولی بررسی دقیقی از الگوهای متداول آن در زبان فارسی ارائه نداده است. از مباحث جالب این تحقیق، گنجاندن اتباع در فرایند تکرار است. به نظر شقایق، توصیف اتباع به صورت مستقل چندان کمکی به شناخت فرایندهای واژه‌سازی زبان فارسی نمی‌کند. به این جهت باید آن‌ها را در فرایند تکرار ناقص بررسی کرد (نک: شقایق، ۱۳۹۱: ۹۹-۱۰۲). البته مک‌کارتی و پرینس (نک: ۱۹۸۶) نیز آن‌ها را از مقوله تکرار (از نوع پژوهشی) دانسته‌اند.

گلفام (۱۳۹۱) به بررسی کلمات مکرر فارسی در چارچوب نظریه تصویرگونگی پرداخته و آن‌ها را بر اساس ویژگی‌ها و مشابهت‌های معنایی تقسیم‌بندی کرده است؛ اما در این بررسی، علاوه بر تکرار نمونه‌های متعلق به یک قاعده در طبقه‌بندی معنایی، بسیاری از الگوهای فرایند تکرار مغفول مانده‌اند.

البته نیز فرایند تکرار در زبان فارسی، به زبان انگلیسی مورد مطالعه قرار گرفته است که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم. غنی‌آبادی (۲۰۰۶: ۱) به بررسی سه نوع تکرار در زبان فارسی: الف- تکرار

پژواکی^۱ مانند «پیرمیر» و «میوه پیوه»، ب- تکرار تشدید^۲ مانند «سفید سفید»، ج- تکرار ختشی^۳ مانند «رفتن که رفتن» پرداخته و ساخت و سازهای مشابه آن‌ها را در برخی زبان‌ها با زبان فارسی مقایسه کرده است. او با استفاده از نظریه مضاعف‌سازی صرفی انکلس و زول^۴ که مقوله تکرار را فرایندی «صرفی - معنایی»^۵ دانسته، به نقد و بررسی نظریه «کپی واجی»^۶ پرداخته و انطباق‌پذیری نظریه صرفی - معنایی را با فرایند تکرار در زبان فارسی نشان می‌دهد.

خانجان (۲۰۱۰: ۱۷۲-۱۷۱) به بررسی خصوصیات نحوی و معنایی تکرار کامل افزوده و تکرار کامل نوافزوده بر اساس نظریه دوگان‌سازی ساخت‌واژه‌ای پرداخته و معتقد است تقسیم‌بندی ارائه شده از تکرار در زبان فارسی، در چارچوب هیچ یک از نظریه‌های «کپی واجی» یا نظریه «صرفی - معنایی» نمی‌گنجد. وی طبقه‌بندی غنی آبادی (۲۰۰۶) را جدا از ساختار، به دلیل تأکیدی که بر هویت معنایی به جای هویت واجی دارد و نیز امکان تحلیل مورفولوژیکی فراتر از سطح کلمه، مطابق نظریه MDT^۷ می‌یابد. از نظر او، معنایی که از فرایند تکرار کامل حاصل می‌شود ممکن است با توجه به بافت، مجازی و استعاری باشد. وی در چندین الگو نحوه شکل‌گیری معنایی تکرار کامل نوافزوده و افزوده را نشان می‌دهد. با این که تحقیق خانجان بر فرایند تکرار کامل است، ولی بررسی دقیقی بر روی الگوهای مختلف آن انجام نمی‌دهد و بسیاری از نمونه‌ها که می‌توانست طرح الگو را متفاوت کند، به بهانه رعایت اقتصاد در تقسیم‌بندی زبان‌شناسی توصیفی طرح و بررسی نمی‌شود که بی‌شک می‌توانست تا حد زیادی نتایج تحقیق او را تغییر دهد.^(۱)

ویلوپیلای (۲۰۱۲: ۱۰۰-۱۰۴) نیز در بخش پنجم کتابش که به مورفولوژی مربوط است در بحث از تکرار، به تکرار ناقص و پژواکی در زبان فارسی پرداخته است.

-
- 1- Echo reduplication
 - 2- intensive reduplication
 - 3- indifference reduplication
 - 4- Inkelas, Sharon and Cheryl Zoll
 - 2- Morpho-semantic
 - 3- phonological copying
 - 4- Morphological Doubling Theory

پیشینه تحقیق با وجود سودمندی‌های بسیار با کاستی‌هایی نیز همراه است؛ برخی به مقوله تکرار به عنوان فرایندی در واژه‌سازی توجه نکرده‌اند و برخی دیگر به بررسی‌های گزینشی برخی قاعده‌های آن پرداخته‌اند و نتوانسته‌اند جایگاه جزء و کل را نسبت به هم در فرایند تکرار نشان دهند و عده‌ای چنان سرگرم ویژگی‌های معنایی و نحوی این فرایند شده‌اند که به رابطه ساختار این قاعده‌ها با معنا کمتر اشاره کرده‌اند. کوشش برخی دیگر، صرفاً به بررسی این فرایند بر اساس نظریات زبان‌شناسی خاصی متمرکز بوده، و کمتر به مسأله تطبیق و بومی‌سازی نظریه توجه کرده‌اند که این مقوله خود در بررسی گزینشی نمونه‌های بسیار محدود و تکراری و احیاناً قاعده‌های شناخته‌شده آشکار است. بنابراین لازم است الگوهای فرایند تکرار در زبان فارسی با نگاهی نظام‌مند میان قاعده و معنای ایجادشده در درون شبکه زبانی بررسی شود. به‌ویژه تکرار ناقص در زبان فارسی که به دلیل پراکندگی نمونه‌ها و بعضی ملاحظات خاص از دایره بررسی‌ها کنار مانده است.

در بررسی فرایند تکرار، ابتدا ساختار صوری و تغییرات ناشی از آن را در کلمات مکرر توضیح می‌دهیم، سپس به توصیف مسایل دستوری و معنایی مرتبط با آن می‌پردازیم.

۳- ساخت واژه تکرار

روند شکل‌گیری واژه‌ها گاه با وندافزایی، گاه با ترکیب، و گاه با آمیزه‌ای از هر دو روش صورت می‌گیرد. در کلمات مکرر همیشه دو بخش آغاز و پایانه با هم‌اند. در بعضی از ساخت‌های مکرر، عنصری میانجی میان دو سازه پیوند برقرار می‌کند. در فرایند ساخت واژه، گاه پایانه، تکرار کامل آغاز است، و گاه صورت تغییر یافته‌ای از آغاز که می‌تواند پیش یا بعد از آن بیاید. این فرایند در زبان فارسی به فرایند تکرار^۱ یا دوگان‌سازی موسوم است. در این فرایند، کلمه آغازین را می‌توان پایه^۲ نامید و درحقیقت پایه کلمه‌ای است که تمام یا بخشی از آن تکرار می‌شود. واژه تکرار شده را می‌توان جزء مکرر^۳ یا پایانه نامید. کلمه مرکب که معنایی متفاوت از پایه دارد، دو نوع است: ۱- نوعی حاصل تکرار یکسان کلمات به‌تنهایی یا با استفاده از میانوندها یا پسوندهاست (مرکب مکرر یا مضاعف)؛ ۲-

1- Cloning/Reduplication

2- Base

3- cloned/ reduplicated element/reduplicant/RED/R

برخی با وندشدگی کلمه پایه ساخته می‌شوند (مکرر شبه‌مشتق). در غرب واژه‌های مکرر را به دو نوع کلی تکرار کامل^۱ و تکرار ناقص یا جزئی^۲ (نک: انکلس، ۲۰۰۶: ۴۱۷) تقسیم کرده‌اند. پژوهشگران فارسی‌زبان نیز همین تقسیم‌بندی را پذیرفته‌اند ولی قواعد آن در زبان فارسی به طور دقیق توصیف نشده است.

۴- تکرار کامل

در این نوع، دو جزء کاملاً یکسان وجود دارد که جزء مکرر تکرار بی‌کم‌وکاست پایه است (انکلس، ۲۰۰۶: ۴۱۷). در زبان فارسی این فرایند از نوع ترکیب‌سازی است. تکرار کامل گاه همراه با عناصری دیگر می‌آید، بنابراین به دو نوع افزوده^۳ و نافزوده^۴ تقسیم می‌شود^(۲) تقریباً همه پایه‌های دستوری در ساخت این فرایند مشارکت دارند. معمولاً محصول پایه، متفاوت از مقوله دستوری پایه است و گاه تغییر دستوری صورت نمی‌گیرد و فقط از شکل ساده به مرکب تبدیل می‌شود. هرچند پایه به تمامی در جزء مکرر تکرار می‌شود ولی این نوع ترکیبات در بافت کلام اغلب دارای معنای اصطلاحی و مجازی هستند. جزء مکرر تکرار کامل را شاید بتوان به عنوان وند نیز مطرح کرد. از لحاظ سبکی بیشتر الگوهای این فرایند در زبان رسمی و ادبی کاربرد دارند و به‌ویژه در نظم فارسی در ایجاد و تقویت موسیقی شعر حائز اهمیت‌اند.

۴-۱- تکرار کامل افزوده:

در این نوع، کلمه مرکب، حاصل ترکیب پایه با تکواژ دستوری است. این الگو را می‌توان با توجه به جایگاه و نوع این تکواژ، به دو ساخت عمده تقسیم کرد:

۴-۱-۱- تکرار کامل افزوده میانی با تکواژ دستوری:

در این الگو، کلمه مکرر همراه با یک یا دو تکواژ دستوری می‌آید که نوع ارتباط کلمه پایه را با جزء مکرر معین می‌کند و خود به ۴ زیرشاخه تقسیم می‌شود:

-
- 4- Reduplicationfull
 - 5- partial reduplication
 - 1- superaddedfull reduplication
 - 2- pure full reduplication

۴-۱-۱-۱- اسم/صفت/قید + به + اسم/صفت/قید:

پابه‌پا، پشت‌به‌پشت، پهلوی‌به‌پهلوی، تابه‌تا، تازه‌به‌تازه، تک‌به‌تک، تن‌به‌تن، ثانیه‌به‌ثانیه، جابه‌جا، جزء‌به‌جزء، جنس‌به‌جنس، جویه‌جوی، جوربه‌جور، چپ‌به‌چپ، چهره‌به‌چهره، حرف‌به‌حرف، خانه‌به‌خانه، خودبه‌خود، درازبه‌دراز، دربه‌در، دست‌به‌دست، دقیقه‌به‌دقیقه، دماغ‌به‌دماغ، دم‌به‌دم، دهان‌به‌دهان، دهن‌به‌دهن، دویه‌دوی، دوش‌به‌دوش، دیربه‌دیر، دیواربه‌دیوار، راست‌به‌راست، رخ‌به‌رخ، رده‌رد، رشته‌به‌رشته، رکاب‌به‌رکاب، رگ‌به‌رگ، رنگ‌به‌رنگ، روزبه‌روز، ریزبه‌ریز، زانوبه‌زانو، زودبه‌زود، ساعت‌به‌ساعت، سال‌به‌سال، سایه‌به‌سایه، سربه‌سر، سینه‌به‌سینه، شانه‌به‌شانه، شب‌به‌شب، شکم‌به‌شکم، شیربه‌شیر، صبح‌به‌صبح، ظهربه‌ظهر، فصل‌به‌فصل، قدم‌به‌قدم، قرن‌به‌قرن، کلمه‌به‌کلمه، کم‌به‌کم، کون‌به‌کون، کوه‌به‌کوه، گام‌به‌گام، گاه‌به‌گاه، گل‌به‌گل، گوربه‌گور، لابه‌لا، لب‌به‌لب، لحظه‌به‌لحظه، لنگه‌به‌لنگه، ماه‌به‌ماه، مرحله‌به‌مرحله، مویه‌مو، نسل‌به‌نسل، نکته‌به‌نکته، نوبه‌نو، هفته‌به‌هفته، هوابه‌هوا، هیچی‌به‌هیچی، یک‌به‌یک.

محصول این قاعده می‌تواند قید، صفت و اسم مرکب باشد. معنایی که از این الگو حاصل می‌شود بیش از هر چیز به نوع دستوری پایه و معنای اصلی آن وابسته است. اما افزایش معنایی کاملاً تحت تأثیر حرف «به» است. این گسترش معنایی می‌تواند در معانی مرکزی چون جهت‌نمایی، روابط فضایی، بیان مسیر هدف، بیان مسیر منبع، و بیان توالی، تدریج، تنوع و ... باشد. البته جدا از تأثیر بافت در معنای واژه، برخی از این ترکیبات در زبان فارسی، معنای اصطلاحی و استعاری و مجازی یافته‌اند. به‌ویژه ترکیب‌هایی از این الگو که به عنوان فعلیاری به کار می‌روند، اغلب معنای مجازی دارند.

۴-۱-۱-۲- اسم + تا + اسم:

بیخ‌تایبخ، دورتادور، زمان‌تازمان، ساعت‌تاساعت، سال‌تاسال، سرتاسر، شب‌تاشب، قاف‌تاقاف، کران‌تاکران، کیپ‌تاکپ، گردتاگرد، گوش‌تاگوش، ماه‌تاماه.

محصول این فرایند اسم مرکب است که در نقش نحوی قید به کار می‌رود. معنای مرکزی این الگو اغلب برای بیان حرکت از مکان یا زمانی مشخص، و یا بیان نهایت مکانی و زمانی است. در این نمونه‌ها، کلمه پایه در فرایند تکرار مبدأ زمانی و مکانی است و جزء مکرر نشانگر نهایت مکانی و زمانی است.

۴-۱-۱-۳- اسم + اندر/در + اسم:

پدراندرپدر، پدردرپدر، پشت‌اندرپشت، پشت‌درپشت، پشم‌اندرپشم، پیچ‌اندرپیچ، پیچ‌درپیچ، پی‌درپی، تکرار‌اندرتکرار، تودرتو، جان‌درجان، جداندرجد، چشم‌درچشم، چم‌اندرچم، خم‌اندرخم، خیمه‌اندرخیمه، دست‌دردست، دشت‌اندردشت، ذرع‌اندرذرع، رودررو، سبزدرسبز، سبزه‌اندرسبزه، سپهر‌اندرسپهر، شاخ‌درشاخ، شکن‌درشکن، صداندرصد، صددرصد، صف‌درصف، گرداندرگرد، گه‌اندرگه، مکرردر مکرر، نسل‌اندرنسل، نسل‌درنسل، هفت‌درهفت، هیچ‌درهیچ.

محصول دستوری این فرایند با توجه به بافت، صفت یا قید مرکب است. باید توجه داشت نمونه‌هایی نظیر «سبزدرسبز» و «هفت‌درهفت» با توجه به بافت و زمینه تاریخی و فرهنگی آن اسم مرکب است. زیرا ترکیب اول، نام یکی از لحن‌های سی‌گانه است و ترکیب دوم، به معنی هفت آرایش مخصوص زنانه است. معنای مرکزی این الگو بیشتر بر تداوم و توالی دلالت دارد که حاوی نوعی کثرت و اتصال و پیوستگی در زمان و مکان است. نظر مرحوم دهخدا درباره این ترکیب‌ها چنین است: «(اندر) در بین دو کلمه آید و کثرت و اتصال و توالی را رساند و اگر کلمات طرفین «اندر» حاکی از واحد طول باشد مجموع واحد سطح را رساند چنان که «ذرع‌اندرذرع»، یعنی ذرع مربع یا ذرع در ذرع یا ذرع ضربدر ذرع» (یادداشت‌های مرحوم دهخدا، ذیل مدخل «اندر»). مورد دیگر در این ترکیبات، امکان جانشینی حرف «بر» در بعضی از آن‌هاست؛ مانند شاخ‌اندرشاخ/شاخ‌درشاخ/شاخ‌برشاخ.

وقتی این ترکیب به عنوان فعلیاریه به کار رود، معنای مجازی پیدا می‌کنند؛ مثل «خم‌اندرخم داشتن» که به معنی مساوی و حریف بودن است (نک: دهخدا، ذیل مدخل «خم‌اندرخم داشتن»). اما مورد مهم دیگری که در اینجا قابل طرح است، ویژگی سبکی این ترکیب است که «اندر» به سبک ادبی گذشته، و «در» به شکل امروزی آن مربوط است.

۴-۱-۱-۴- اسم/قید/صوت + و + اسم/قید/صوت:

اهن‌واهن، برّوبر، پس‌وپس، تخ‌وتخ، تق‌وتق، تِلک‌وتلک، جزّوجز، خِرّوخر، خشت‌وخشت، خش‌وخش، درق‌ودرق، زاروزار، زرت‌وزرت، طراق‌وطراق، عروعر، فت‌وفت، فرت‌وفرت، فروفر، فس‌وفس، فَن‌وفن، قِرورق، قریچ‌وقریچ، قورت‌وقورت، کِرورک، گِرورگ، گَل‌وگَل، لَک‌ولک، مِلچ‌وملچ،

مینگ و منگ، مین و مینم، نیم و نیمم، ورجه و ورجه، وروور، ونگ و وونگ، ووروور، هان و هان، هروهر، هروهر، هق و هق، هُلک و هلک، هِلک و هلک، هن و هن.

محصول این قاعده یا اسم صوت یا قید مرکب است. وقتی به عنوان فعلیاری به کار می‌روند معنای مجازی به خود می‌گیرند؛ مانند «هن و هن کردن» که کنایه از خستگی یا بیماری است. معانی مرکزی این الگو بیشتر بر کثرت، تداوم و توالی دلالت دارد.

۴-۱-۱-۵- اسم + بر + اسم:

پدر بر پدر، پشت بر پشت، پیچ بر پیچ، تابرتا، توبرتو، جد بر جد، رقعه بر رقععه، روی بر روی، سر بر سر، شاخ بر شاخ، شکن بر شکن، کوچ بر کوچ، گرد بر گرد، گره بر گره، گشت بر گشت، لب بر لب، نفس بر نفس.

محصول این قاعده یا صفت یا قید مرکب است و معانی مرکزی آن، بیان کثرت و تنوع، تواتر و تداوم، و یا تضمن و اشتغال است. البته به دلیل ویژگی معنایی حرف «بر» نوعی از استعلا و تقابل نیز در آن دیده می‌شود.

۴-۱-۱-۶- ماده مضارع / اسم + وا/ووا+ ماده مضارع / اسم:

بمال و وامل، پیچ واپیچ، پیچ واپیچ، جرواجر، جروواجر، جورواجور، رنگ وارنگ، رنگ و وارنگ، رووارو، روووارو، ریخته واریخته، شور و اشور، غلط و اغلط، کش و اکش، کش و واکش، کنش و واکنش، کن و اکن، کن و واکن، غلت و و اغلت.

محصول این قاعده اغلب اسم و صفت مرکب، و معانی مرکزی آن بیشتر بیان ترتیب و توالی، تنوع، ازدحام و تقابل است.

۴-۱-۱-۷- اسم + از + اسم:

قدم از قدم، گاه از گاه، لب از لب، یک از یک، یکی از یکی.

محصول این الگو یا قید یا اسم مرکب است که گاه به عنوان فعلیاری با همکرد (فعل کمکی) نیز به کار می‌رود؛ مانند «لب از لب گشودن» و «قدم از قدم برداشتن».

۴-۱-۱-۸- اسم + با + اسم:

دوش با دوش، روبارو، روی باروی.

محصول این قاعده با توجه به بافت قید یا صفت مرکب است. معانی مرکزی این الگو اغلب تقابل و همراهی است.

۴-۱-۱-۹- اسم/صفت + - + اسم/صفت:

پُرپُر، تندتند، تنگ‌تنگ، جان‌جان، خوب‌خوب، خوشگل‌خوشگل، زودزود، سبزسبز، سرخ‌سرخ، سُرُسُر، سردسرد، سیرسیر، توپ‌توپ، گردگرد، گرم‌گرم، نوش‌نوش.
محصول این الگو صفت یا اسم مرکب است. غنی‌آبادی و همکاران (۲۰۰۶: ۷) این نوع را تکرار تشدید^۱ نامیده و گفته‌اند نشانه اضافه در آن، موجب تشدید معنی پایه می‌شود و معانی خیلی، بسیار، کاملاً، بی‌اندازه، فوق‌العاده، بی‌نهایت و ... به آن می‌افزاید.

۴-۱-۱-۱۰- اسم + تو + اسم:

خرتوخر، حرف‌تو حرف، شیرتوشیر، شاخ‌توشاخ، چشم‌تو چشم.
محصول این قاعده بسته به بافت، اسم، صفت یا قید مرکب است و معنای مرکزی آن بیان نوعی آشفستگی، آمیختگی و سردرگمی و همچنین حالت مقابله و مواجهه یک چیز با چیز دیگر است و در مجموع معنی مجازی دارد. البته معنی مشترک این ترکیبات، موجب کاربرد یکسان آن‌ها در بافت‌ها و سبک‌های مختلف نمی‌شود. مثلاً «خرتوخر» و «شیرتوشیر» هر دو بیانگر معنی هرج و مرج و آشوب هستند، اما از لحاظ ادب بیان از هم متمایزند. به گونه‌ای که احتمال استفاده از ترکیب «خرتوخر» در فارسی مؤدبانه و رسمی، نسبت به «شیرتوشیر»، و این یکی، نسبت به الگوی دیگرشان «هرج و مرج» کمتر است.

۴-۱-۱-۱۱- اسم + رو + اسم:

حرف‌رو حرف، دنده‌رو دنده.

محصول این قاعده با توجه به بافت، اسم مرکب، و معنی مرکزی آن بیشتر نوعی تداخل و تخالف است.

۴-۱-۱-۱۲- اسم/صفت / ماده مضارع + + اسم/صفت / ماده مضارع:

برابر، بردآبرد، بردآبرد، بینابین، پالاپال، پایاپای، پشناپشت، پیایی، پیچاپیچ، پیشاپیش، تاواتاو، ترکاترک، ترنگاترنگ، تنگاتنگ، جرنگاجرنگ، جفاجف، جوراجور، جوشاجوش، چاپاچاپ، چاقاچاق، چرقاچرق، چشماچشم، چفتاچفت، چکاچک، چماچم، خراخر، خشاخش، خماخم، خنداخند، داغاداغ، دستادست، دَماَدَم، دَماَدَم، دنگادنگ، دورادور، دوشادوش، راستراست، رنگارنگ، روارو، روارو، روزاروز، رویاروی، ریشاریش، زارازار، زودازود، زهازه، سراسر، شباشب، طاقطاق، غزاغز، فَرَاغز، فشافش، فاهاقاه، کشاکش، گرداگرد، گرماگرم، گرمباگرمب، گروهاگروه، گریزگریز، گوراگور، گوراگور، گوناگون، گیراگیر، لبالب، لکالک، لونالون، مالامال، مرگامرگ، مولامول، نصفانصف، نیمانیم، گوشاگوش، ونگاونگ، هایاهای، هراهر، هیناهین، یکایک.

محصول این الگو قید، صفت و احياناً اسم مرکب، و معانی مرکزی آن، تقابل، تبادل، اتصال، همراهی، تساوی، حالت ترتیب زمانی - مکانی، بیان تنوع و کثرت و شدت، و شمول و فراگیری است.

۴-۱-۱-۱۳- قید / اسم / ماده مضارع + (و) بی / نا + قید / اسم / ماده مضارع:

چاروناچار، خواهوناخواه، راهوبی راه، سازوناساز، کاموناکام، گاهوبی گاه، وقتوبی وقت.

محصول این الگو با توجه به بافت، قید یا صفت مرکب است و معانی مرکزی آن، بیان تداوم و استمرار و شمول، بیان اجبار و ناگزیری است.

۴-۱-۱-۱۴- اسم + ه + اسم:

در این الگو تنها یک نمونه (گونه‌گون)، به عنوان صفت مرکب به دست آمد.

۴-۱-۲- تکرار کامل افزوده پایانی با تکواژ دستوری

۴-۱-۲-۱- اسم / صفت / ماده مضارع + اسم / صفت / ماده مضارع + ان:

جنب‌جنبان، چرخ‌چرخان، خندخندان، خوش‌خوشان، سُکسکان، غزغزان، کش‌کشان، لرزلرزان، لنگ‌لنگان، مَرَمزان، نازنازان.

حاصل این الگو، قید مرکب، و معنی آن با توجه به معنی پایه، بیان حالت است.

۴-۱-۲-۲- اسم + اسم + انی:

تن‌تنانی، خزخزانی.

این الگو صفت نسبی مرکب می‌سازد.

۴-۱-۲-۳-اسم/صفت + اسم/صفت + ک:

بادبادک، پوپوک، پیچ‌پیچک، جیرجیرک، خوش‌خوشک، روروک، زیرزیرک، سوت‌سوتک، سیرسیرک، غلغلک، فرفرک، فوت‌فوتک، قارقارک، قلقلک، ماس‌ماسک، موش‌موشک، نرم‌نرمک، نغزنغزک، نم‌نمک، وولولک.

محصول این فرایند قید و اسم مرکب، و معانی مرکزی آن، بیان حالت در قید، و بیان نوعی تصغیر و تحقیر و تدریج در اسم است.

۴-۱-۲-۴-اسم/صفت + اسم/صفت + کی:

پس‌پسکی، چپ‌چپکی، راست‌راستکی/راس‌راسکی، زورزورکی، زیرزیرکی، سراسرکی، سراسرکی، شل‌شلکی، قلقلکی، کج‌کجکی، کورکورکی، هول‌هولکی.

محصول این الگو قید مرکب، و معنی مرکزی آن بیان حالت است.

۴-۱-۲-۵-اسم/صفت + اسم/صفت + و:

پت‌پتو، پخپخو، پرپرو، تف‌تفو، جیغ‌جیغو، خرُخرو، زرزرو، زق‌زقو، سیخ‌سیخو، غرغو/قُرقرو، لقلقو، نغ‌نغو/نق‌نقو، نم‌نمو، هاف‌هافو/هف‌هفو،

این الگو نام‌آوا و اسم مرکب می‌سازد و معنی مرکزی آن، بیان کثرت و تداوم است.

۴-۱-۲-۶-اسم/صفت + اسم/صفت + ی:

آخر‌آخری، بادبادی، بُزبزی، پرپری، پیچ‌پیچی، جان‌جانی، جون‌جونی، جیغ‌جیغی، چک‌چکی، چل‌چلی، چین‌چینی، خارخاری، خال‌خالی، خان‌خانی، خرُخری، خشت‌خشتی، خش‌خشی، خط‌خطی، خُل‌خلی، دم‌دمی، دودویی، راست‌راستی/راس‌راسی، سراسری، شُل‌شلی، شِل‌شلی، فرفری، قلقلی، کُرکری، کورکورکی، گیج‌گیجی، لقلقی، مورموری، موش‌موشی، نازنازی، نغ‌نغی/نق‌نقی، نم‌نمی، نوک‌نوک، هارهای، هُرهری، هِرهری، هِن‌هنی.

از این الگو صفت نسبی و قید مرکب ساخته می‌شود و معانی مرکزی آن، نوعی کیفیت و یا انجام عمل به صورت مکرر است. این ترکیبات در زبان عامیانه (کودکانه و مادرانه) بسیار رایج‌اند و به

نوعی معنی تحبیب به خود می‌گیرند. چهار الگوی اخیر یعنی «ک، کِی، و وِی» بیشتر در زبان عامیانه کاربرد دارند.

۴-۱-۲-۷- اسم + اسم + ه/ه:

پچیچه، نَف تَفَه، جغجغه/جقجقه، چلچله، چُمچمه، چهچهه، خِرخره، خَشخشه، خورخوره، زمزمه، سُرُسُرَه، سکسکه، شرشره، غَرغَرَه/قرقره، غُرغُرَه، غلغله، فجفجه، فچفچه، فِرْفِرَه، فشفشه، قچقچه، قمقمه، قهقهه، کبکبه، کِرکِرَه، کورکوره، گیج‌گیجه، لکلکه، لکلکه، لَملمه، مزمزه، وِرورَه، وه‌وهه، هلهله.

در این نمونه‌ها بیشتر اصوات و نام‌آواها حضور دارند و حاصل آن اسم مرکب است. معانی مرکزی این فرایند، ضمن دلالت بر کثرت و شدت و تدریج، گاه تقلید از صداهای طبیعی را نیز تداعی می‌کند.

۴-۱-۲-۸- بن ماضی + و + بن ماضی + ا:

دیدودیدار، رفت‌ورفتار، کردوکردار، کشت‌وکشتار، گفت‌وگفتار.

حاصل این الگو اسم مرکب است و معانی مرکزی آن بر کثرت و شدت، و یا تداوم و توالی عمل دلالت دارد.

۴-۱-۲-۹- صفت + صفت + انه:

در این الگو فقط دو ترکیب «لُک‌لُکانه و کورکورانه» پیدا شد که نخستین اسم مرکب است و معنای مجازی دارد و دومی با توجه به بافت می‌تواند صفت یا قید مرکب باشد و معنی مرکزی آن بر شباهت دلالت می‌کند.

۴-۲- تکرار کامل نافزوده

تکرار کامل نافزوده با انواع پایه‌های ساده و مرکب (ساخت نحوی) ساخته می‌شود. در این فرایند جزء آغاز به کم‌وکاست تکرار می‌شود که آن را می‌توان براساس نوع دستوری کلمه پایه و محصول آن به هشت دسته زیر تقسیم‌بندی کرد:

۴-۲-۱- تکرار کامل نافزوده اسمی:

بازی بازی، بیرق بیرق، پال پال، پله پله، پوست پوست، پوسته پوسته، پول پول، پولک پولک، پیچ پیچ، تارتار، ترک ترک، تریش تریش، تُف تَف، تکه تکه، توتو، جاف جاف، جان جان، جزء جزء، جفت جفت، جوجو، چاک چاک، چُم چُم، حلوا حلوا، خار خار، خال خال، خمسه خمسه، خیل خیل، دامن دامن، دان دان، دریادریا، دسته دسته، دِل دِل، دَم دَم، رشته رشته، رگ رگ، رگه رگه، ریش ریش، ریشه ریشه، سوراخ سوراخ، سوزن سوزن، سُوسو، سوک سوک، سیخ سیخ، شاخه شاخه، شَه شَه، طبق طبق، طُلب طُلب، علامت علامت، غوره غوره، فوج فوج، قاج قاج، قرمه قرمه، قطعه قطعه، قیراط قیراط، قیمه قیمه، کاکا، کپه کپه، کل کل، کوه کوه، گام گام، گاه گاه، گروه گروه، گُل گُل، گلوله گلوله، گوز گوز، گونه گونه، لایه لایه، لبلب، لت لت، لته لته، لخت لخت، لقمه لقمه، ماما، مشت مشت، نصف نصف، نفس نفس، نقطه نقطه، نگین نگین، نم نم، ورق ورق، ورقه ورقه، یکی یکی.

محصول این قاعده با توجه به بافت کلام، قید، صفت و اسم مرکب است و معنای مرکزی این الگو با توجه به پایه، بر شدت و کثرت، و در مواردی بر تسریع و تدریج و تسهیل اشاره دارد.

۴-۲-۲- تکرار کامل نافزوده صفتی:

آرام آرام، بُره بُره، بریده بریده، پاره پاره، پرور پرور، پرسیان پرسیان، پیلی پیلی، تازه تازه، تک تک، تنهاتنها، جویده جویده، خوش خوش، خیر خیر، دستی دستی، دودو، دولادولا، راست راست، سیخو سیخو، شل شل، کج کج، گرم گرم، گنده گنده، لخته لخته، لوش لوش، نازی نازی، نرم نرم، نونو، یکه یکه، یک یک. حاصل این فرایند، قید مرکب است و معانی مرکزی آن، با توجه به پایه می تواند بیان حالت شدت، رخوت و تدریج باشد.

۴-۲-۳- تکرار کامل نافزوده نام آوایی:

اوهواوهو، اهه اهه، بربر، بعبع، بلبل، بوبو، پت پت، پُچ پُچ، پیچ پیچ، پُخ پُخ، پُر پُر، پُر پُر، پک پک، پلق پلق، پوپو، پیف پیف، تاتی تاتی، تپ تپ، تیخ تیخ/تق تق، تَر تَر، ترق ترق، نُک نُک، تک تک، تلپ تلپ، تن تن، تی تی، تیک تیک، تیلیک تیلیک، جرق جرق، جز جز، جع جع، جلنگ جلنگ، جُجو، جیر جیر، جیرینگ جیرینگ، جیک جیک، جینگ جینگ، چاق چاق، چرت چرت، چرک چرک، چغ چغ/چق چق، چُک چُک، چم چم، چه چه، حو حو، خار خار، خرچ خرچ، خرخر، خرخر، خرش خرش، خِس خِس، لُخ لُخ، دادار دادار، دَر دَر، دلی دلی، دنگ دنگ، دودو، دیک دیک، دیم دیم، دینگ دینگ، رپ رپ،

زرز، زقزق، زلزل، زمزم، زولزول، ژغژغ، سسکسک، شپشپ، شربشرب، شرشرش، شرشرش، شقشق، شلپشلپ، طابطاب، طقطق، عرعر، عوعو، غارغار/قارقار، غدغد/قدقد، غرغر، غروچغروچ/ قروچقروچ، غژغژ، غشغش، غلغل، غینغین، فرفر، فشفش، فیسفیس، فینفین، فاقفاق، قرقر، قشقسش، قُلُقُل، کُخکُخ، کِخکِخ، کِرکِر، کروجکروج/اکروجکروج، کوکو، گرپگرپ، گرمبگرمب، گزگز، گمبگمب، گورگور، لاخلاخ، لافللاف، لالالای، لپلپ، لغلغل، لُفلف، لولول، لکلک/لگلگ، لملم، لندلند، لویلوی، لهله، لیلیلی(لی)، میچمیچ، مرممر، مسمس، مینگمینگ، منمن، مورمور، موسموس، نُچنچ، نغنغ/نقنق، وتوت، ورجهورجه، وزوز، وعوع، وغوغ/ووقوق، وولول، ویزویژ، هافهاف، هایهای، هدهد، هفهف، هُلفهلف، هُلقهلق، هلهل، هوارهوار، هوپهوپ، هوهو، هیسهیس، هینهین، یهیه(یه)، یییی(ی) ...

هرچند نام‌آوا از اقسام اسم قلمداد می‌شود، ولی در اینجا به دلیل شمار زیاد نمونه‌های آن در فرایند تکرار به صورت جداگانه بررسی شده است. زبان‌ها رخدادهای طبیعی‌ای را که از سوی انسان به حالت لمسی، رنگ، شکل/فرم، صدا، عمل و حرکت تجربه می‌شود گاه با نمادهای آوایی مشخصی نامگذاری می‌کنند که این نمادها همان اندیش‌آواها هستند. صداهای تقلیدی انسان از جانوران و ... جزو اندیش‌آواها هستند (نک: ماهوتیان، ۱۳۸۲). محصول این الگو اسم مرکب، و به بیان دقیق‌تر نام‌آوای مرکب است. معانی مرکزی آن، تقلید صداهای طبیعی حیوانات و اشیاء است که تکرار پایه کیفیت خاص آن صدا مانند تداوم و توالی و یا تناوب و ... را مشخص می‌کند.

۴-۲-۴- تکرار کامل نافزوده صوتی:

ا، آخ، بخ، به، به، زه، که، کیش، کیش، موس، موس، واه، واه، وای، واه، واه، هاه، هاه، هیاه، هیاه.

این ترکیبات اسم صوت مرکب هستند. معانی مرکزی این گونه از ترکیبات بیشتر بیان کیفیت حالت روحی و روانی یا درونی فرد با پدیده‌های عینی و ذهنی است که با توجه به بافت کلام معنای مجازی خواهند داشت.

۴-۲-۵- تکرار کامل نافزوده گروهی:

پاورچین پاورچین، خودم خودم، دل ای دل ای، کورمال کورمال، لک لک، نفسی نفسی، هرکه هرکه، هرکی هرکی.

الگوی فوق از تکرار گروه‌های مختلف دستوری ساخته می‌شود که محصول آن قید مرکب است. این نوع ترکیبات بیشتر در زبان عامیانه کاربرد دارند و معانی مرکزی آن‌ها بیشتر بیان شدت یا رخوت پایه و به نوعی تأکید معنی آن است.

۴-۲-۶- تکرار کامل نافزوده جمله‌ای:

چه کنم چه کنم، دور شود دور شو، منم منم.

از این الگو اسم مرکب (اسم لفظ) ساخته می‌شود. البته این ترکیبات وقتی جزو فرایند تکرار واژه-ساز باشند، در بافت کلام معنای مجازی خواهند داشت.

۴-۲-۷- تکرار کامل نافزوده قیدی:

اندک اندک، آهسته آهسته، بالا بالا، پیش پیش، تند تند، جدا جدا، چپ چپ، خندان خندان، دوان دوان، دوان دوان، زود زود، سهان سهان، شلان شلان، کشان کشان، کم کم، گاماس گاماس، لرزان لرزان، لنگان لنگان، نه نه/نی نی، هول هول، یگان یگان، یواش یواش.

محصول این فرایند قید مرکب، و معانی مرکزی آن، بیان حالت و کیفیت عمل است.

۴-۲-۸- تکرار کامل نافزوده فعلی:

پیرپیر، بچاپ بچاپ، بخور بخور، بدو بدو، برو برو، بزن بزن، بشکن بشکن، بکش بکش، بکوب بکوب، بگیر بگیر، چرچر، دودو، شکن شکن، گیر گیر.

محصول این قاعده اسم مرکب است. معانی مرکزی این الگو علاوه بر استمرار و تکرار عمل، اغلب معبری برای پیوستن به معانی مجازی است. مثلاً از «بخور بخور» در جمله «تفاوت‌های بخور بخور در دولت‌های گذشته و حال چیست؟» ذهن متوجه معنای «اختلاس» می‌شود که در پایه فعل چنین معنایی وجود ندارد و این با توجه به بافت کلام فهمیده می‌شود.

۵- تکرار ناقص

در فرایند تکرار گاه بخشی از پایه تکرار می‌شود. به این سبب، آن را تکرار ناقص یا جزئی می‌نامند. جزء مکرر ناقص را می‌توان به دلیل عملکردی که شبیه وندها دارد وندواره^۱ و این فرایند را نوعی فرایند شبه‌اشتقاق دانست. با وجود این که وندواره‌های مکرر ناقص به طور کامل ویژگی‌های وندهای اشتقاقی را ندارند، اما تا حدودی عملکرد و زایایی قاعده‌ای و نیز پیش‌بینی‌پذیری بافتی را که می‌توان از مشخصه‌های وندها دانست، با خود دارند. این فرایند موجب می‌شود که عنصر واژگانی پایه، تغییراتی ساختی و معنایی بپذیرد و وندواره شود. در این تغییر، پایه به سبب اتصال به این وندواره‌ها معنایی جدا از معنای اصلی پیدا می‌کند. وندواره مکرر اغلب در کنار همان پایه‌ای که از آن ساخته شده به کار می‌رود و معنی می‌دهد. با وجود این، به‌ندرت برخی از این وندواره‌های مکرر، مستقلاً در فرهنگ‌ها مدخل قرار گرفته‌اند. درحقیقت در فرایند دستوری‌شدگی، وندواره بقایایی از معنای اولیه را در خود دارد که در اتصال به پایه، معنی آن را متحول می‌کند (نک: هاپر، ۱۹۹۱ و نغزگوی کهن، ۱۳۸۹). وندواره مکرر قبل یا بعد از واژه پایه می‌آید و دارای دو نوع پیشوندی^۲ و پسوندی^۳ است که هریک اقسام مختلفی را در بر می‌گیرد.

تفاوت عمده وندواره مکرر با وندهای اشتقاقی و تصریفی، در این است که ساختار آن تا حدودی غیرقابل پیش‌بینی است. در کتاب‌های دستور زبان فارسی به پیروی از زبان عربی این نوع ساخت‌ها را اتباعی نامیده‌اند و بخش مکرر را به سبب آن که معنایی ندارد، لفظ مهمل در برابر لفظ مستعمل خوانده‌اند. البته در این فرایند تنها اتباعی را جزو فرایند تکرار می‌دانیم که دو پایه به هم شباهت ساختاری داشته باشند و بتوان مترادفی برای آن یافت.

در کتب لغت و دستور گاه بحث‌هایی در مورد مهمل یا مستعمل بودن برخی واژه‌ها مطرح شده است. مانند واژه «یباب» که برخی آن را مهمل «خراب» شمرده‌اند و گروهی دیگر باور به مستعمل بودن این لفظ دارند (نک: فرهنگ دهخدا، ذیل یباب). در گروهی دیگر از واژگان، مکرر بودن واژه

1- affixoid

1- Pre-reduplication

2- post- reduplication

آشکار است ولی تشخیص پایه از جزء مکرر آسان نیست و نیازمند مطالعه دقیق‌تری است، به‌ویژه آن که این‌گونه واژگان معنای مجازی و عامیانه دارند و در آن‌ها معنای پایه‌ها به‌کلی زدوده شده است. مانند «بادوبود» به معنی «روزگار و زمانه» که شباهت ساختاری و معنی مجازی، گواه مکرر بودن آن است، ولی پایه آن مشخص نیست و هر دو جزء مستقلاً در زبان به کار می‌روند و معنی دارند. برعکس، اجزای برخی از ترکیبات، مانند «آج‌جی‌مَچ‌جی» در زبان فارسی مستقل از یکدیگر کاربرد ندارند و ظاهراً هر دو جزء بی‌معنا هستند و فقط در کنار هم رسانای معنایی واحدند. مطالعه شواهد جمع‌آوری‌شده از فرایند تکرار ناقص نشان می‌دهد که انواع پیشوندی و پسوندی این فرایند، از الگوهای تقریباً یکسانی تبعیت می‌کنند. بیشتر الگوهای ناقص در زبان عامیانه، کودکانه و مادرانه رایج‌اند و با مقاصد خاصی از قبیل تحییب، تحقیر، توهین، تشدید و یا طنز و شوخی همراه هستند.

۵-۱- تکرار ناقص پیشوندی:

فرایند مکرر ناقص پیشوندی در زبان فارسی هفت الگو دارد. جزء مکرر که در ابتدای واژه قرار می‌گیرد برگرفته از ساختار صوری پایه است و با ایجاد نوعی شباهت که تداعی‌کننده مؤلفه‌های صوری و تا حدودی معنایی پایه است در این ترکیب شرکت می‌کند. در مواردی مانند «لب‌لبو» و «بروبساط» جزء مکرر پیشوندی ناقص، با بعضی واژگان زبان که معنی مستقل دارند، یکی می‌شود که به معنی این‌همانی نیست، زیرا اولاً جزء مکرر در این ترکیب‌ها اشاره و پیوندی با معنی قاموسی خود ندارد و تنها در این جایگاه در مشارکت با پایه است که معنی مجازی پیدا می‌کند و درحقیقت نندواره مکرر است؛ ثانیاً شباهت ساختاری جزء مکرر با پایه و پیروی از سازوکار فرایند تکرار امکان مستقل دانستن آن را منتفی می‌کند. در شش نمونه از هفت الگوی این فرایند، تمایل به حفظ صامت نخستین پایه در جزء مکرر دیده می‌شود که در ایجاد شباهت و تداعی پایه نقش بسزایی دارد.

۵-۱-۱ حذف واج یا هجای پایانی پایه + پایه (اسم / صفت):

الک‌الکی، بویوسی، دودول، گوگولی، لب‌لبو، لوزلوزی، مزمزه، ناناز.

حاصل این فرایند اسم مصدر یا صفت مرکب است. در مورد «لب‌لبو» باید یادآوری کنیم که این واژه امروزه دیگر مرکب شمرده نمی‌شود و اصطلاحاً «واژگانی‌شده» به حساب می‌آید. نظیر آن در فارسی بسیار یافت می‌شود که ساختار مکرر در آن‌ها به خوبی مشهود است ولی نه اهل زبان و نه

فرهنگ‌ها دیگر آن‌ها را مرکب نمی‌دانند. معانی مرکزی این الگو در زبان کودکانه و مادرانه اغلب تحیب و تصغیر را می‌رساند. اگر به عنوان صفت برای غیرانسان به کار رود، بیشتر معنی کثرت پایه را تداعی می‌کند.

۱-۲- صامت آغازین پایه + ـ + ت + و + پایه (اسم/صفت):

آتوآجیل، آتوآشغال، پتوپاره، پتوپوز، پتوپهلو، پتوپهن، فتوفران، فتوفرز، کتوکلفت، کتوکمر، کتوکول، گتوگنده، لتولچار.

۱-۳- صامت آغازین پایه + (ل) + (و) + پایه (اسم/صفت):

آل‌آشخال، آل‌وادویه، آل‌واوضاع، آل‌وآجیل، آل‌وآشغال، آل‌وآشوب، گل‌وگردن، گل‌وگشاد، گل‌وگوش، گل‌وگیس، گل‌وگیوه.

۱-۴- صامت آغازین پایه + ـ + ک + و + پایه (اسم/صفت):

بک‌وبغل، بک‌وپوز، بک‌وپهلو، بک‌وپهن، بک‌وجانور، بک‌وجنده، بک‌وجواد، بک‌وجوراب، بک‌وچاره، بک‌وچانه/بک‌وچونه، بک‌وچرند، بک‌وچفت، بک‌وچیل، بک‌ودست، بک‌ودماغ، بک‌ودندان، بک‌ودنده، بک‌ودهن، بک‌ودیم، بک‌وساده، بک‌وفامیل، بک‌وناله، بک‌ونال، بک‌ونام.

۱-۵- صامت آغازین پایه + ـ + ر + و + پایه (اسم/صفت):

بروبام، بروبچه، بروبساط، پروپاکیزه، خروخرجی، درودندان.
الگوهای ۱-۲ تا ۱-۵ با توجه به بافت و نوع معنای پایه می‌توانند صفت یا اسم مرکب بسازند و معانی مرکزی آن‌ها، در صفت‌ها بر کثرت، و در اسم‌ها بر چیزهای متناسب و مجاور و مشابه پایه دلالت می‌کند.

۱-۶- صامت آغازین پایه + ـ + پایه (اسم):

ببع، ببعی، ببه، بپه، بتقی، ددر، دده، ننه.

این کلمات از لحاظ دستوری اسم‌اند و غالباً در زبان کودکانه و مادرانه به کار می‌روند. معانی مرکزی این الگو بیشتر بیان تحیب و تصغیر است و گاه در بافت، معنی منفی نیز پیدا می‌کند؛ مانند «ددر». اما زمانی که پایه، نام‌آوا باشد، دلالت بر توالی وقوع یک صدای زیر یا بم می‌کند، مانند: «تقی».

۵-۱-۷- حذف صامت دوم پایه +و+ پایه (اسم):

خاش و خماش، قاش و قماش.

محصول این الگو اسم مرکب است و معنی مرکزی آن، دلالت بر چیزهای مجاور و مشابه پایه دارد و معمولاً منفی است.

۵-۲- تکرار ناقص پسوندی

تکرار ناقص پسوندی در زبان فارسی دارای بیشترین تنوع است. این فرایند در نمونه‌های بررسی شده به ۲۷ الگو می‌رسد که بی‌شک با مطالعه بیشتر، شمار آن از این مقدار هم فراتر می‌رود. جزء مکرر در این فرایند پس از پایه قرار می‌گیرد. در ایجاد جزء مکرر پسوندی، صامت آغازی پایه اهمیت زیادی دارد، چنان که در برخی ترکیبات، صامت آغازی حفظ، و در برخی دیگر دگرگون می‌شود و از این نظر، موجب تداعی معنی پایه در جزء مکرر می‌شود.

۵-۲-۱- پایه + (و) + تکرار پایه با تبدیل مصوت اول به «و»:

آواوه، بارت و بورت، پاره پوره، پاف و پوف، پاک و پوک، پته و پوته، تاپ و توپ، تاروتور، تاق و توق، تراق و تروق، تق و توق، تقی و توقی، تک و توک، ته و تو، جاجو، جاجو، جرق و جورق، چاله چوله، چیز و چوز، حق و حوق، خرت و خورت، خروخور، دادودود، دامب و دموب، دنگ و دونگ، ذاق و ذوق، زاغ و زوغ، زاق و زوق، زرت و زورت، شات و شوت، شارت و شورت، شیفته و شوفته، صاف و صوف، عاق و عوق، عرو عور، غار و غور، فار و فور، غان و غون، فرت و فورت، فیش و فوش، قارت و قورت، قان و قون، قیز و قوژ، کچ و کوچ، کچ و کوژ، گارپ و گورپ، گره گوره، گری و گوری، لات و لوت، لاس و لوس، لس و لوس، لش و لوش، لق و لوق، ماچ و موچ، مارومور، ماژوموژ، نازونوز، تقونوق، هارت و هورت، هاروهور، هان و هون، های و هوی، هتک و هوتک، هله هوله، هیچ و هوچ، هین و هون.

۵-۲-۲- پایه + (و) + تکرار پایه با تغییر صامت آغازین به «م»:

آچ چی مچ چی، اشک و مشک، آشغال و ماشغال، بچه میچه، پول مول، تارومار، تازه مازه، تال و مال، تپل میل، ترت و مرت، ترکه مرکه، تشنه مشنه، توپول موبول، جاهل ماهل، چیز میز، حکیم مکیم، خان و مان، خرید میرید، خنبل ممبل، درد مرد، دست مست، دکترمکتر، سرخ مرخ، سرور، سست و مست، شدرمذر،

شغل و مغل، شکست مکست، شنگول منگول، عوام موام، غرض و مرض، فسنجون مسنجون، قال مقال، قرار مدار، کیل میل، کتاب متاب، کژمژ/کج و مج، کساد مساد، کک و مک، کمال ممال، کوچول و مچول، گرده مرده، گندومند، گوش موش، لاس و ماس، لباس مباس.

۳-۲-۵- پایه + (و) + تکرار پایه با تبدیل مصوت‌ها به «و»:

اَهَن و اوهون، تاراپ و توروپ، تاراق توروپ، تالاپ و تولوپ، تالاق تولوق، ترق و توروپ، چلب و چولوب، خراب خوروب، دادار دودور، دالامب و دولومب، دلنگ و دولونگ، زلنگ و زولونگ، قرچ و قوروچ، هتک و هوتوک.

۴-۲-۵- پایه + (و) + تکرار پایه با تغییر صامت آغازین به «ب»:

است و بست، اِل و بِل، اوش و بوش، اوش و بوش، اولدرم بولدرم، جغور و بگور، حاذق باذق، حائربائر، حطائط بطائط، حل و بل، حوش و بوش، حیث بیث، حیص بیص، خرج و برج، خزوبز، خصی بصری، خوش و بش، ریزبیز، زندیق بندیق، سلاطح بلاطح، شحیح بحیح، شغبرغر، طاغی باغی، قلیل بلیل، قیلی - بیلی، کاروبار، کثیر بجیر، گنه و بنه، ندید بدید.

۵-۲-۵- پایه + (و) + تکرار پایه با تغییر صامت آغازین به «پ»:

اسباب پسباب، تاخت و پاخت، تته پته، تِلک و پِلک، جار و پارو، جِغِل و پِغِل، جغله پغله، چاخان پاخان، چرک و پرک، چرند و پرند، چس و پس، حيله پيله، خاکی پاکی، خرت و پرت، خنزرنیزر، خنس پنس، رخت و پخت، ریزه پیزه، زرت و پرت، ساخت و پاخت، سیخ و پیخ، شره پره، شلتاق پلتاق، شلغور پلغور، شل و پل، شلوغ پلوغ، شندریندر، شوریده پوریده، شیک و پیک، شيله پيله، قاطی پاطی، کشکی پشکی، لات و پات، لختی پختی، لغ و پغ/لق و پوق، لک و پک، لوت پوت، لوت و پوت، مثل پثل، مدرک پدرک، مریض پریض، منقل پنقل، میوه پیوه، نطق پطق، نقره پقره، هتک پتک، هِلک و پِلک، هنزرنیزر.

۶-۲-۵- پایه + (و) + تکرار پایه با تغییر صامت آغازین به «ت»:

اخم و تخم، سیب و تیب، شیب و تیب، قهر و تهر، لق و توق، مس و تس، یللی تल्ली.

۷-۲-۵- پایه + (و) + تکرار پایه با تغییر صامت آغازین به «و»:

آخ وواخ، آقون واقون، آلاخون والاخون، آی ووا، تاسه واسه، ترگل ورگل، جزووز، جلاز وولز، جیروویر، جیغ وویغ، جیک وویک، جینگولی وینگولی، دری وری، شرور، شل وول، قیلی ویلی، گیج وویج، هاج وواج، هراسان وراسان، هیری وویری.

۸-۲-۵- پایه + (و) + تکرار پایه با تغییر مصوت اول به «ی»:

تاپ و تیپ، دامبول و دیمبول، دانبال و دینبول، راست و ریست / راست و ریس، زاغ و زیغ، لاف و لیف.

۹-۲-۵- پایه + (و) + تکرار پایه با تبدیل مصوت اول به «ا»، و مصوت دوم به «و»:

ترق و تروق، تلغ و تلوغ، چلپ و چلپ، درق و دروق، شلپ و شلپ، غلط و غلوط، قرچ و قروچ، کچل و کچول، ملچ و ملوچ.

۱۰-۲-۵- پایه + (و) + تکرار پایه با تغییر صامت آغازین به «ل»:

بوس و لوس، تبعه لحقه، تق و لوق، چیزلیز، حوجاء لوجاء، خیس و لیس.

۱۱-۲-۵- پایه + (و) + تکرار پایه با تغییر صامت آغازین به «ن»:

جائع نائع، سکران نکران، ضعیف نعیف، عطشان نطشان، عفریته نفریته، قدیم و ندیم.

۱۲-۲-۵- پایه + (و) + تکرار پایه با تغییر صامت آغازین به «س»:

قلمبه سلمبه / قلمبه سلنبه، قلندر سلندر، ویلان و سیلان، ویلون سیلون.

۱۳-۲-۵- پایه + (و) + تکرار پایه با تغییر صامت آغازین به «ق»:

طفیلی قفیلی، واحد قاهد.

۱۴-۲-۵- پایه + (و) + تکرار پایه با تغییر صامت آغازین به «ف»:

چسان فسان، چس و فس، خس و فس، فس و فس، خس و فش، خنس و فنس، دنگ و فنگ، عرض و فرض، کش و فش.

۱۵-۲-۵- پایه + (و) + تکرار پایه با تغییر صامت آغازین به «ک»:

بچه کچه، حساب کتاب، هر هر و کر کر، هر هر کره.

۱۶-۲-۵- پایه + (و) + تکرار پایه با تغییر صامت آغازین به «ر»:

شق ورق / شخ ورخ، غشه رشه / قشه رشه.

۱۷-۲-۵- پایه + (و) + تکرار پایه با تغییر صامت آغازین به «ج»:

بقال چقال، فسقلی چسقلی، مخلص و چخلص، مرغ و چرغ.

۱۸-۲-۵- پایه + (و) + تکرار پایه با تغییر هجای اول به «دو»:

آلنگ و دولنگ، الک دولک، النگ و دولنگ، بزک دوزک.

۱۹-۲-۵- پایه + و + صامت آغازین پایه + - یل:

پشم و پیل، ترو تیل، چرب و چیل، چرک و چیل، زخم و زیل، زن و زیل، شل و شیل.

۲۰-۲-۵- پایه + و + صامت آغازین پایه + - لنگ:

دروغ و دلنگ، زنگ و زلنگ، مست و ملنگ.

۲۱-۲-۵- پایه + و + صامت آغازین پایه + - یله:

پشم و پیله، پول و پیله، چرب و چيله، زن و زیله.

۲۲-۲-۵- پایه + (و) + صامت آغازین پایه + - له:

پول و پله، چاق و چله، خروش و خله، فنافله.

۲۳-۲-۵- پایه + و + صامت آغازین پایه + - لا:

پخش و پلا، پرت و پلا، جفت و جلا، جوش و جلا، گشت و گلا.

۲۴-۲-۵- پایه + و + صامت آغازین پایه + - یلی:

پشم و پیلی، چرب و چیلی، زخم و زیلی.

۲۵-۲-۵- پایه + و + صامت آغازین پایه + - رنگ:

بو و برنگ، تار و ترنگ، غریو و غرنگ، غم و غرنگ.

۲۶-۲-۵- پایه + (و) + صامت آغازین پایه + - وله:

چاله چوله، چپ و چوله، سیاه سوله، قرض و قوله، کج و کوله، هله هوله.

۲۷-۲-۵- پایه + تکرار پایه با حذف آخرین صامت/هجاء:

پاره پار، جُدا جُدا، غوغولی غوغو / قوقولی قوقو.

محصول دستوری الگوهای فوق، اسم، صفت، و احیاناً نام‌آواست و معانی مرکزی آن‌ها در اسم‌ها، بیان چیزهای مجاور و مشابه پایه، و در صفت‌ها، تشدید و تأکید مفهوم پایه است. ضمن آن که نوعی مفهوم منفی و ناپسند نیز در برخی از آن‌ها دیده می‌شود.

علاوه بر نمونه‌های یادشده، ترکیباتی مانند: «اخرس اضرس، ازوچز/عزوچز، اسیریسیر، آسیب‌وشیب، آش‌ولاش، آغ‌وداغ، اول‌وتاول، بله‌باریک، پروپایه، پروپوشال، پشت‌وپسله، پیروپاتال، تندوخوند، تیک‌تاک، حران‌یران، خزوبز، درچین‌ورچین، دورور، زه‌وزاد، سروهمسر، شاپی‌تاپی، شدیدادید، شروور، شل‌مشلی، شورشار، شوریده‌گوریده، عشوه‌وعور، قشب‌خشب، کام‌وکر، کثیرائیر، کورمکوری، گوگوری‌مگوری، گوگولی‌مگولی، لام‌ولامانی، لغ‌ملغی، لک‌ولنج، لنگ‌ولوک، لی‌لی‌به‌لالا، مجنون‌مشعون، هول‌وولا، یتیم‌یسیر، و...» نیز براساس فرایند تکرار ساخته شده‌اند که به دلیل نمونه‌های اندک، توصیف دقیق ساخت آن‌ها فراهم نیست هرچند می‌توان برای هر یک از آن‌ها قاعده‌ای جداگانه بیان کرد.

۶- نتیجه‌گیری

تکرار از فرایندهای مهم واژه‌سازی در زبان فارسی است. در این شیوه تمام یا بخشی از پایه در سمت چپ یا راست آن تکرار می‌شود که گاه با افزوده‌هایی همراه است و از این دیدگاه به دو نوع تکرار کامل و ناقص تقسیم می‌شود. تکرار کامل خود دو الگو دارد: نافزوده و افزوده، و تکرار ناقص نیز به پیشوندی و پسوندی قابل تقسیم است. در تکرار کامل نافزوده، بیشترین تنوع کمی را به ترتیب پایه‌های نام‌آوایی و اسمی دارند.

معنای کلمه پایه در فرایند تکرار اغلب کنار زده می‌شود و یا چنان کم‌رنگ می‌شود که به بیان در نمی‌آید. در چنین ترکیب‌هایی بافت کلام و یا همکردهایی که کلمات با آن صرف می‌شوند، معنایی مجازی و اصطلاحی به کل ترکیب می‌دهند. در پایه‌هایی که معنای پایه تا حدی حفظ می‌شود جزء مکرر مفهومی تازه را ضمیمه معنای اصلی پایه می‌کند.

محصول دستوری تکرار کامل نافزوده، قید، صفت، اسم (گاه به صورت نام‌آوا و صوت) است که مقوله دستوری آن‌ها معمولاً متفاوت از مقوله دستوری پایه است و معانی مرکزی آن‌ها بر شدت، کثرت، تسریع، تدریج، تسهیل، رخوت، تأکید، حالت، کیفیت، تکرار، تداوم، توالی و تناوب دلالت دارد. تکرار کامل نافزوده در بافت کلام اغلب معانی اصطلاحی و مجازی دارد. از لحاظ سبکی بیشتر الگوهای آن در زبان رسمی و ادبی کاربرد دارند.

در تکرار کامل افزوده میانی، بیشترین تنوع کمی را به ترتیب ساخت‌هایی از نوع «اسم/صفت/قید+به+اسم/صفت/قید»، «اسم/صفت/ماده مضارع+اسم/صفت/ماده مضارع»، «اسم+اندر/در+اسم» و «اسم/قید/صوت+و+اسم/قید/صوت» دارند. در تکرار کامل افزوده پایانی، بیشترین تنوع کمی را به ترتیب در ساخت‌های «اسم/صفت+اسم/صفت+ی» و «اسم+اسم+ه/ه» می‌بینیم.

محصول دستوری تکرار کامل افزوده، قید، صفت و اسم (گاه به صورت نام‌آوا و صوت) است. معنایی که از این الگو حاصل می‌شود کاملاً تحت تأثیر تکواژ دستوری (افزوده) است. معانی مرکزی این نوع تکرار بسیار گسترده است که اهم آن عبارت‌اند از: کثرت، شدت، تنوع، تداوم، توالی، تدریج، تکرار، حالت، تصغیر، تحقیر، تحیب، شمول، اجبار، تقابل، تبادل، اتصال، همراهی، تساوی، تداخل، تقابل، آشفتگی، آمیختگی، شباهت، ازدحام، استعلاء، اشتغال، جهت‌نمایی و ... بیشتر الگوهای تکرار کامل افزوده، معنی اصطلاحی، استعاری و مجازی یافته‌اند و در زبان رسمی و ادبی به کار می‌روند. البته برخی از آن‌ها در زبان عامیانه (کودکانه و مادرانه) نیز دیده می‌شوند.

مطالعه شواهد جمع‌آوری شده از فرایند تکرار ناقص نشان می‌دهد که انواع پیشوندی و پسوندی این فرایند، از الگوهای تقریباً یکسانی تبعیت می‌کنند. بیشتر الگوهای تکرار ناقص در زبان عامیانه، کودکانه و مادرانه رایج‌اند و با مقاصد خاصی از قبیل تحیب، تحقیر، توهین، تشدید و یا طنز و شوخی همراه هستند.

در تکرار ناقص معمولاً واج نخستین پایه نقش مهمی در شکل‌گیری جزء مکرر دارد، چنان‌که گاه واج نخستین پایه حذف، و گاه واجی بر ابتدای آن افزوده می‌شود و گاهی نیز به جز واج نخستین، کلمه پایه با حذف و تغییرات اساسی همراه است.

تکرار ناقص پیشوندی از نظر ساخت نسبت به نوع پسوندی آن متنوع، و از نظر کمی گسترده‌تر است. محصول دستوری تکرار ناقص، اسم، صفت، و احیاناً نام‌آواست و معانی مرکزی آن، در صفت‌ها بر کثرت، تشدید و تأکید مفهوم پایه، و در اسم‌ها بر چیزهای متناسب و مجاور و مشابه پایه دلالت می‌کند. ضمن آن که نوعی مفهوم منفی و ناپسند نیز در برخی از این ترکیبات دیده می‌شود.

یادداشت

(۱) علاوه بر پیشینه یادشده مقاله‌ای دیگر در این رابطه، در دانشگاه تگزاس توسط رامین صراف با عنوان «Echo-word reduplication in Persian» منتشر شده که به بررسی تکرار پژواکی در زبان فارسی پرداخته است، ولی به این مقاله دسترسی نداشتیم.

(۲) مک‌کارتی و پرینس نوع سومی از تکرار کامل را تحت عنوان تکرار پژواکی که همان بحث اتباع است ذکر کرده‌اند که در این مقاله از لحاظ ساختار در زیرمجموعه تکرار ناقص طبقه‌بندی شده‌است (نک: شقاقی و حیدرپور، ۱۳۹۰: ۵۸).

کتابنامه

- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۹). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سمت.
- افراشی، آریتا. (۱۳۸۶). ساخت زبان فارسی. تهران: سمت.
- انوری، حسن. (۱۳۸۶). فرهنگ بزرگ سخن. دوره ۸ جلدی. تهران: سخن.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه. زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی. دوره ۱۶ جلدی. تهران: دانشگاه تهران.
- ذاکری، مصطفی. (۱۳۸۱). اتباع و مهملات در زبان فارسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۸). «بررسی معنایی تکرار در زبان فارسی». مجله زبانشناسی. شماره ۴۴. صص ۷۴-۶۵.
- شقاقی، ویدا. (۱۳۹۱). مبانی صرف. تهران: سمت.
- شقاقی، ویدا؛ حیدرپور بیدگلی، تهمنه. (۱۳۹۰). «رویکرد بهینگی به فرایند تکرار با نگاهی بر واژه‌های مکرر فارسی». پژوهش‌های زبانشناسی. دانشگاه اصفهان. سال ۳. شماره ۱. بهار و تابستان. صص ۶۶-۴۵.
- عمید، حسن. (۱۳۸۲). فرهنگ عمید. تهران: امیرکبیر.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز. تهران: سخن.
- گلفام، أرسلان؛ غلامرضا محیی‌الدین قمشه‌ای. (۱۳۹۱). «تصویرگونگی دوگان‌ساخت‌ها در زبان فارسی: طبقه‌بندی معنایی». فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. دوره ۳. شماره ۱ (پیاپی ۹). بهار. صص ۱۷۲-۱۵۳.

- ماهوتیان، شهرزاد. (۱۳۸۲). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*. ترجمه مهدی سمائی. تهران: مرکز. مدرّسی، فاطمه. (۱۳۸۶). *از واج تا جمله: فرهنگ زبان‌شناسی- دستوری*. تهران: چاپار.
- معین، محمد. (۱۳۸۲). *فرهنگ فارسی*. به اهتمام عزیزالله علیزاده. تهران: دیدگاه.
- مقربى، مصطفی. (۱۳۷۲). *ترکیب در زبان فارسی*. تهران: توس.
- نغزگوی کهن، مهرداد. (۱۳۸۹). «چگونگی شناسایی موارد دستوری شدگی». *مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. شماره ۲. صص ۱۶۵-۱۴۹.
- همایونفرخ، عبدالرحیم. (۱۳۶۴). *دستور جامع زبان فارسی*. به کوشش رکن‌الدین همایونفرخ. هفت جلد در یک مجلد. تهران: مطبوعات علی‌اکبر علمی.
- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۵). *فرهنگ نام‌آواها در فارسی*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- _____ . (۱۳۸۰). *دستور زبان فارسی* (۱). با همکاری غلامرضا عمرانی. تهران: سمت.
- وفایی، عباسعلی؛ آلبوغیش، عبدالله. (۱۳۹۰). «بررسی روش تکرار در ساخت واژه در زبان فارسی». *پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهرگویا)*. سال ۵. شماره ۱ (پیاپی ۱۷). بهار. صص ۱۶-۱.
- Ghaniabadi, Saeed, Ghomeshi, Jila & Sadat-Tehrani, Nima. (2006). "Reduplication in Persian: A morphological doubling approach". In proceeding of the 2006 Annual Conference of the Canadian Linguistic Association. (Ling.uwo.ca/ publications/CLA2006/Ghaniabadi_etal.pdf).
- Hopper, P.J. (1991). "on some principles of grammaticalization". In Traugotte. c. &Heine B. (Eds). *Approches to grammaticalization*. Vol.I.A Amsterdam/ Philadelphia: Johan Benjamins. 17- 35.
- Hurch, Bernhard. (2005). *Studies on Reduplication*, Volume 28 of Empirical Approaches to Language Typology [EALT], Publisher: Walter de Gruyter.
- Inkelas, Sharon. (2006). "Reduplication". In Keith Brown (ed. in chief), *Encyclopedia of Languages and Linguistics*, Vol. 10, second edition, pp. 417–419. Oxford. Elsevier.
- Khanjan, Alireza, Batool Alinezhad. (2010). "A Morphological Doubling Approach to Full Reduplication in Persian". *SKY Journal of Linguistics* 23, 169-198.

- Marantz, Alec. (1982). "Re Reduplication. *Linguistic Inquiry*", Vol. 13, No. 3 (summer, 1982), pp. 435-482. Published by: The MIT Press. Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/4178287>
- Matthews.P.H (Peter, Hugoe). (1991). *Morphology*, 2nd ed. - Cambridge University press, United Kingdom.
- McCarthy, John and Alan S. Prince. (1986). *Prosodic Morphology*. Department of Linguistics. Department of Linguistics & RuCCS. University of Massachusetts... Stable URL: rucss.rutgers.edu/ftp/pub/papers/pm86all.pdf
- Sarraf, Ramin. "Echo-word reduplication in Persian". Manuscript, Department of Linguistics, University of Texas.
- Spenser, Andrew. (1991). *Morphological Theory: An Introduction to word structure in Generative Grammar*, Oxford: Blackwell.
- Trask, R.I. (1997). *A Student's Dictionary of language and linguistics*. London: Arnold a member of the Headline Group.
- Velupillai, Viveka. (2012). *An Introduction to Linguistic Typology*, Benjamins Publishing.